

رشیدالدین محمد بیدوازی و آثار نویافته او*

دکتر علی محمد مؤذنی

جواد بشری

چکیده:

رشیدالدین محمد بیدوازی، از مشایخ سلسله ذهبیه در سده نهم هجری است که تاحدودی شناخته شده و آثاری نیز برایش برشمرده‌اند. اما از آنجا که هیچ یک از تراجم‌نگارانی که به احوال و آثار این صوفی پرداخته‌اند، همه موارد را ذکر نکرده و بعضاً اطلاعات نادرستی عرضه کرده‌اند، ضرورت داشت مطلبی نوشته شود تا همه دانسته‌ها پیرامون او را یکجا عرضه کند.

کمترین اهمیت این مختصر این است که نه تنها اطلاعات نسبتاً جامعی. البته به اختصار از بیدوازی در اختیار خواننده می‌گذارد، که اثری کاملاً نویافته را برای نخستین بار معرفی می‌کند. امید است این ارجاعات باعث شروع تحقیقاتی دقیق بر روی آثار این صوفی ذهبی و درباره این دوره از تصوف ایران گردد. همچنین مدخلی را که قرار است درباره «رشیدالدین بیدوازی» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نوشته شود، به کار آید.

کلید واژه: بیدوازی، ذهبیه، مصباح، ریاض الاقیاض، اسطر غیبیه.

*. نامه انجمن، شماره ۲، سال هشتم صص ۴۷ تا ۶۸.

پیشینه تحقیق

شاید یکی از نخستین مطالبی که مستقلاً درباره بیدوازی نوشته شد، چند سطری بود که استاد ایرج افشار، از او در راهنمای کتاب منتشر کرد. ایشان با اشاره به اینکه «بیدواز» آبادی‌ای است در دره‌ای در شمال اسفراین، رشیدالدین بیدوازی را از «عرفای مشهور آن دیار» معرفی کرد. همچنین در این نوشته سودمند، نخستین بار از مثنوی مصباح، اثر رشید (نسخه عکسی آقای عطاردی قوجانی که از هند تهیه شده است) و نیز رساله‌ای از او که در کتابخانه ملک در تهران موجود است، سخنی به میان آمد^(۱). این اطلاعات اگرچه بسیار موجز است و نیز هیچ‌گونه اشاره به نوع تصوّف شیخ رشیدالدین ندارد. در آن برای اولین بار مثنوی بسیار پرنسخه و متداول مصباح و نیز نسخه رساله‌ای از او در کتابخانه ملک که در آن سال‌ها عده معدودی از محتویات آن گنجینه ارزشمند چیزی می‌دانستند، معرفی شد. استاد بعدها نسخه‌های دیگر مصباح و دیوان رشید را در جستجوهای خود مدّ نظر قرار داد که نتیجه آن معرفی دستنویس‌هایی تازه از آن بود.

در اینجا، پیش از پرداختن به مهم‌ترین تک‌نگاری‌ای که درباره بیدوازی در سال‌های میانی دهه شصت نوشته شده (مقاله آقای احمدشاهد اسفراینی)، به برخی نوشته‌هایی که به تفاریق به بیدوازی پرداخته‌اند، اشاره‌ای می‌شود تا نقص اطلاعات درباره این صوفی خراسان هویدا شود.

استاد سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر خود، با ذکر اینکه رشید از خلفای شهاب‌الدین عبدالله برزش آبادی و از مشایخ طریقه ذهبی بوده، از میان آثار رشید فقط غزلیاتی را که از او در دست است، معرفی کرده است^(۲). این مطلب نشانگر

این است که وی، در کتاب خود که بایستی در آن نام تمام آثار منظوم و منثور تا پایان سدهٔ دهم هجری بیاید. کوچک‌ترین اشاره‌ای به چند اثر عرفانی سدهٔ نهم نداشته؛ آثاری که یکی از آنها یعنی مثنوی مصباح، بسیار خوانده می‌شده است.

دکتر ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران که چنان انتظاری از وی نیز می‌رود. با ارجاع به نسخهٔ موزهٔ بریتانیا از مثنوی مصباح، اطلاعاتی مختصر دربارهٔ این اثر رشید عرضه کرده است.^(۳) اما غزلیات او و دیگر آثارش، و نیز نوع تصوّف رشید در آنجا مسکوت مانده است.

کتابشناس فرزانه، مرحوم جعفر سلطان‌القرائی نیز در تعلیقات کتاب ارزشمند حسین کربلایی، به رشید بیدوازی پرداخته است.^(۴) اما دانسته‌های او پیرامون رشید محدود می‌شود به اینکه او «از اصحاب شیخ عبدالله [برزش آبادی] است و «در ده خود که بیدواز گویند، مدفون است.»

پس از این موارد باید از کتاب مفید مرحوم اسدالله خاوری دربارهٔ طریقهٔ ذهبیه یاد کرد که انتظار می‌رود در این مورد، حرف را تمام کند یا حداقل اطلاعات دقیقی را عرضه نماید، که البته این چنین نیست. او اولاً بیدواز یا بید آواز را دقیقاً نشناخته، ثانیاً دربارهٔ تاریخ وفات برزش آبادی (مقتدای بیدوازی) احتمالی نادرست داده و آن را ۸۵۴ هجری دانسته است.^(۵) همچنین در بخش معرفی آثار رشید، به فکر سی و دو غزلی که از او در ذیل رسالهٔ کمالیه برزش آبادی در شیراز چاپ شده و نیز به مثنوی پنجاه و هشت بیتی او که در پایان همان چاپ آمده، اکتفا شده است. بسیار جای شگفتی است که وی به مثنوی مشهور بیدوازی، مصباح هیچ اشاره‌ای نکرده است.

مقالهٔ آقای احمد شاهد اسفراینی^(۶) را که پس از همهٔ اینها منتشر شد،

درواقع مهم‌ترین نوشته درباره شیخ بیدوازی باید به حساب آورد که البته نقص‌هایی از جمله اشاره نکردن به رساله موجود در کتابخانه ملک، که استاد افشار از آن سخن گفته بود هم دارد.^(۷)

در نوشته مختصر و مفید ایشان، از ریاض الافیاض که آقای عطاردی قوچانی عکس نسخه هندوستان از این اثر را داشته و نیز از مصباح که مثنوی مفصل اوست، به عنوان آثار رشید نام برده شده است. نکته قابل توجه در مورد مصباح رشید این است که مؤلف مقاله، از نسخه ملکی خود از این مثنوی یاد و اعلام کرده که آن را تصحیح و آماده چاپ نموده است؛ کاری که هیچ وقت چاپ نشد. در مقاله مزبور اطلاعات دیگری نیز هست که جزء به جزء بدانها ارجاع خواهیم داد. در اینجا فقط به تصویر صندوق مزار زیبای مرقد رشید بیدوازی اشاره‌ای می‌کنیم که عکس آن در نوشتار مزبور عرضه شد.^(۸) از آقای شاهد مقاله دیگری نیز منتشر شده که احتمالاً چاپ مجددی باشد از مقاله قبلی.^(۹)

پژوهش دیگری که از این پس درباره بیدوازی رقم خورد، تصحیح مثنوی او، المصباح بود که آقای جواد حامدی حق با پشتکار ستودنی در ۱۳۸۲ آن را منتشر کرد. اطلاعات پیرامون خود اثر را در بخش آثار رشید بیدوازی و یا استفاده از همین تصحیح خواهیم آورد و آنجا از نسخه‌های پرشمار مثنوی مصباح نیز سخن خواهیم گفت. در این قسمت، تنها اشاره می‌شود به این که مصحح محترم که در «دفتر طرح و برنامه‌ریزی شهری وزارت مسکن و شهرسازی» اشتغال داشته، به خاطر علاقه خاص به شهر اسفراین و در خلال بازدیدهایش از روستای «بیدآواز»، شیفته آن روستا و مقبره شیخ رشید بیدوازی می‌شود. با آقای احمد شاهد اسفراینی آشنایی پیدا می‌کند و پس از مطالعه مصباح

رشیدی، طالب تصحیح و انتشار آن می‌گردد. کاری که منجر به مطالعات هفت رساله مصحح در حوزه «ادبیات فارسی و عرفان شیعی - اسلامی»، به منظور کسب شرایط لازم برای تصحیح مصباح می‌شود. اینکه کار این مصحح تا چه حد علمی، و مطابق با موازین تصحیح انتقادی مرسوم در ایران و دنیای ایران‌شناسی است، چیزی است که بعد از این به آن اشاره‌ای خواهد شد.

در انتهای این بخش، حتماً باید از فهرست اسناد منزوی، بخش «منظومه-های فارسی» یاد کنیم که در اوایل دهه پنجاه منتشر و در آن نسخه‌های متعددی از مثنوی مصباح برشمرده شد.^(۱۰) حُسن این قسمت از کار استاد منزوی، یکدست کردن اطلاعات فهارس مختلفی است که در برخی از آنها، مصباح و سراینده آن به درستی شناخته نشده است. اما یک اشتباه هم در آنجا دیده می‌شود و آن، ارجاع به مدخل مربوط به «رشید اسفزاری» (از شاعران پیش از سده هفتم هجری) در منابع کتابشناسی و تراجم است. همچنین ارجاعی که به «ترسل معین-الدین محمد اسفزاری» داده شده از همین قبیل است. گفتنی است در صفحات بعد، نسخه‌های بیشتری از این اثر بیدوازی معرفی خواهد شد.

مختصری از احوال رشید بیدوازی

رشیدالدین محمدبن شیخ علی بیدوازی^(۱۱)، از مشایخ سلسله ذهبیه است که در اوایل قرن نهم هجری در روستای بیدواز یا بیدآواز زاده شد و تا پایان عمر، در همان‌جا به ریاضت و تبلیغ و تألیف پرداخت. از جزئیات زندگی او آگاهی چندانی نداریم و تمام دانسته‌های ما درباره او از نکته‌های پراکنده‌ای که از برخی آثار او موجود است، به دست می‌آید. البته دو اثر از او باقی است که در این

گفتار بدانها دسترسی نداشتیم که شاید بررسی آنها بر آگاهی‌های ما از رشید بیدوازی، نکته‌ای بیفزاید.

پیش از هر چیز، به روستای بیدواز می‌پردازیم. این روستا که یکی از هفت دهستان شهرستان اسفراین است، در ۳۵ کیلومتری شمال شرقی شهر اسفراین، در منطقه کوهستانات شهر واقع شده است^(۱۲). نام روستا را منابع به دو صورت «بیدواز» که مشهورتر است و در نسبت شیخ رشید نیز به کار رفته و «بیدآواز» ضبط کرده‌اند. به‌عنوان مثال، ضبط دوم در مثنوی «ولایت‌نامه» از آقای احمدهاشم درویش (۱۱۰۹-۱۱۹۹ ه) به کار رفته:

بعد از عبدالله، آن میرسعید

شمس اوج معرفت شیخ رشید

در میان عارفان شهبازی است

موطنش را دان که بیدآوازی است^(۱۳)

همچنین مؤلف «تحفه عباسی» نسبت شیخ را به صورت «البیدوازی» ضبط کرده است^(۱۴). نکته دیگر درباره تصوف شیخ و رابطه آن با بیدواز این است که در حدود سال ۸۵۰ هجری، در قسمت انتهای محدوده مسکونی عمومی روستا و در داخل باغ بزرگ شخصی شیخ، خانقاهی احداث شد که پس از درگذشت او، وی را در همانجا به خاک سپردند. صندوق مزار بسیار آراسته و منبت‌کاری شده-ای نیز برای آن در همان سال‌ها ساخته شد که اکنون نیز باقی است^(۱۵).

باری، شیخ رشید بیدوازی در طریقت، مرید شهاب‌الدین امیر عبدالله برزش‌آبادی مشهدی، از مشایخ مشهور ذهبی در خراسان قرن نهم است. این پیر طریقت که بیدوازی، داماد و صهر او نیز محسوب می‌شود، از دامادش بسیار نام-

دارتر و آثارش تاحدودی شناخته شده‌تر است. برزش‌آبادی، خود در طریقت مرید خواجه اسحاق ختلانی و صاحب ارشاد بود. از آثار او باید از «رساله کمالیه» و «شرح لمعات عراقی» یاد کرد که هر دو چاپ شده است.^(۱۶)

بیدوازی در مقدمه دو مورد از تألیفاتش که در این گفتار بررسی شده است، یعنی «مثنوی مصباح» و «اسطر غیبیه»، پس از واقعه‌ها و غیبت‌هایی که برایش روی داده، برای مکتوب کردن حالاتش نخست از شیخ و مرادش، برزش-آبادی اجازه گرفته است. او در مثنوی مصباح که در ۸۵۲ هجری سرایش آن پایان یافته آورده است:

مقتدای خویش را بشناختم
 خانه تحقیق را دریافتم(?)
 میرعبدالله، رئیس اولیا
 مخزن گنجینه سرّ خدا ...
 آفتاب دولتش تابنده باد
 ظل عالی تا ابد پاینده باد
 خواستم زیشان اجازت بعد از آن
 شد روان این نقدهایم بر زبان^(۱۷)

نیز در مقدمه «اسطر غیبیه» آورده است:

چون این واقعه دیده شد، صورت این واقعه را، با سرها با ذکر تقدیم دواعی مفیده، به اشارت غیبیه کتابت کرد و به جانب مشهد^(۱۸) رضوی ولوی، به مجلس حضرت مقتدای مطلق و مرشد طالبان بحق ... شیخی و مقتدایی من عندالله، امیر شهاب‌الحق و الحقیقته و الیقین عبدالله، قدسنا الله بسرّه العزیر فرستاده شد^(۱۹).

براساس دیباچه این آخرین تألیف بیدوازی، و نیز با آگاهی از اینکه واقعه مزبور و کسب اجازه از امیر عبدالله در ۸۷۱ هجری روی داده، می‌توان نتیجه گرفت که امیر عبدالله برزش‌آبادی تا آن سال زنده بوده است. ولی در هنگام تدوین و تألیف نهایی اثر، یعنی ذی‌قعدة سال ۸۷۵ هجری درگذشته بوده است. چرا که مؤلف برایش از جمله دعایی «قدسنا الله بسرّه العزیر» استفاده کرده است. بیدوازی در ۸۷۷ هجری در زادگاهش، درگذشت و چنانکه گذشت در خانقاهش به خاک سپرده شد. تاریخ وفات او را از «بهشت نعیم» در ابیات زیر استخراج کرده‌اند:

اقتضای فلک مگر ستم است
یا ز استاد این شدش تعلیم
قطب‌الاقطاب شیخ رشیدالدین(۲۰)
مظهر نور حق و نور جسیم
ناگهان عازم جنان گردید
کرد رحلت به امر حیّ قدیم
تا برفت از فنا به سوی بقا
گشت تاریخ او «بهشت نعیم»^(۲۰)

آثار و سروده‌های بیدوازی

برای برشمردن آثار رشید نظم تاریخی و ترتیب زمان تألیف با سرایش در نظر گرفته شده است. در پایان هم دیوان غزلیات او را معرفی خواهیم کرد.

الف) ریاض‌الافیاض: از این رساله عرفانی، نخستین بار آقای احمد شاهد در نوشته مختصر خود در «آینده» یاد کرد و درباره‌اش چنین نوشت:

نسخه‌ای از این کتاب در هندوستان و عکس آن نزد آقای عطاردی قوچانی دیده شد.^(۲۱)

در جایی دیگر از همان نوشته، سال تألیف ریاض، ۸۴۶ هجری دانسته شده است. پس از آن، یاد این اثر در کتاب ارزشمند جناب عطاردی قوچانی دیده می‌شود که درباره نسخه ریاض الافیاض، موجود در «کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن» توضیحاتی داده است. بنابراین نوشته ایشان «بیدوازی در سال ۸۴۶ کتاب مزبور را تألیف کرده و تاریخ تحریر [نسخه] ۹۳۷ می‌باشد.^(۲۲) اطلاع دیگری که درباره این اثر به دست آوردیم شماره نسخه مزبور است که در مقدمه مصحح مثنوی مصباح آمده است. ایشان براساس عکس آقای عطاردی، شماره نسخه را ۷/۲۹۷۴۱/س» در کتابخانه دانشگاه نظام حیدرآباد دکن هندوستان ثبت کرده است.^(۲۳) تصحیح رساله فوق کاری ضروری و شایسته است.



ب. مثنوی مصباح: مثنوی مفصلی است در ۶۵۸۳ بیت و شامل سه فصل به این شرح:

- فصل اول: «در بیان علت به وجود آمدن انسان» که خود دو مبحث دیگر نیز دارد:

«در بیان مراتب محبت» و «در بیان رابطه میان محب و محبوب».

- فصل دوم: «در بیان معاد».

- فصل سوم: «در مراتب فنا و حقیقت آن».

بنابراین باید در نظر داشت که آنچه در بیتی از خود متن آمده و کتاب را

در سه اصل (فصل) بدین صورت معرفی کرده:

شد مرتب بر سه اصل این گنج راز

در محبت، در فنا و در نیاز

و از این طریق در منابع کتابشناسی مانند تاریخ ادبیات صفا و فهرست

منزوی راه یافته، چندان دقیق نیست و توصیفی کلی از محتویات کتاب است.

درباره انگیزه و نحوه سرودن این مثنوی، به نقل ابیاتی از خود اثر می-

پردازیم. رشید در این باره گوید:

یک شبی بودم به فرقت پایبند

با دل مجروح و جان دردمند

می زدم بر سینه سنگ از شوق یار

با خیالش بودم اندر کارزار

تا که از سوئی^(۲۴) درآمد مجمعی

شد گشاده از مسرت منبعی

مجمعی که از زمره «روحانیان» و «اولیا» بوده‌اند. رشید در آن حالت

مکاشفه، می شنود که آنها مطالبی را از «یک کتاب» نقل می کنند.

چون بسی برداشتشان آن قیل و قال

کردم از راه تفحص این سؤال

کاین همه قبل و روایت از کجاست

از شما پرسیدن این مشکل رواست

جملگی گفتند کز مصباح توست

مستی می‌ها که در اقداح توست

رشید خود مشتاق دیدن آن کتاب می‌شود. پس آن گروه، «چیزی بس منیر» را که روی سه‌پایه‌ای قرار دارد (اشاره به سه فصل کتاب)، برایش می‌آورند. آنگاه خلق را مشاهده می‌کند که از نزدیک و دور، به سوی آن نور تمایل یافته‌اند. هنگامی هم که از آن حالت خارج می‌شود:

چون دلم آمد از آن احوال باز

گشته بُد^(۲۵) مایل بدین تألیف و ساز

گویا این احوال، پیش از ارادت بیدوازی به امیر عبدالله برزش‌آبادی برای او روی داده است. چرا که او در همین مقدمه می‌گوید پس از آن حالت، هر از چندی ابیاتی می‌سروده است. ولی پس از شناختن «میرعبدالله» در این باره از آن شیخ اجازت خواسته و از آن به بعد نقدها بر زبانش جاری گشته است. بیدوازی خود درباره‌ نام مثنوی آورده است:

نام این بر وفق آن، «مصباح» شد

و آن به امر خالق الاصباح شد

که اشاره‌اش به «آن»، همان چراغ و مصباحی است که در واقعه روحانی مشاهده کرده بود. به غیر از مقداری مطالب نظری که در آغاز سه فصل کتاب آمده است. باقی حجم آن را یکصد و بیست و چهار حکایتی تشکیل می‌دهد که از جنبه‌ مآخذشناسی، نحوه‌ حکایت‌پردازی و غیره باید بررسی و ارزش ادبی، تاریخی و مردم‌شناسی‌اش تعیین گردد. در انتها نیز، بحثی با عنوان «خاتمه» آمده که شامل نحوه‌ القای مطالب به سراینده و تاریخ اتمام سرودن کتاب و تخلص اوست:

ختم کردم تا نگردي دل ملول
 چون سخن بسیار شد نبود قبول
 طبع از چیزی که می‌دارد نفور
 کی گذارد تا کسی یابد سرور
 ورنه هر دم بحر دل آید به موج
 می‌درآید زین سخن‌ها فوج فوج
 می‌کشم بعضی به قید لفظ و خط
 رد کنم بعضی دگر را از سخط
 زآن که بعضی هست از آن، ناگفتنی
 از حکایت نیست آن دُر، سفتنی ..
 کردم آخر، تا به کی این قیل و قال
 گفتگو زین بیش، می‌گردد ملال
 آمد این نوباوه^(۲۶) از بستان غیب
 نیست بر احکام غیبی^(۲۷) هیچ عیب
 هرچه آنجا بر زبان و دل گذشت
 در آن بحر است کز ساحل گذشت
 گفت و ناگفتنش مدان از اختیار
 می‌رساندم آنچه فرمود آن نگار ...
 نیست این بیچاره الا واسطه
 تا شود محکم تو را آن رابطه ...
 چون گذشت از هجرت خیرالانام
 هشتصد و پنجاه و دو، این شد تمام ...

آن توقع دارم از شیخ و مرید
 کز نکویی یاد آرند از «رشید» ...
 با تو گفتم گفتنی‌ها را تمام
 بشنو و در کار بندش، والسلام
 تا نگردد بس مطوّل این کتاب
 ختم شد والله اعلم بالصواب^(۲۸)

این مثنوی که ظاهراً در جوانی یا میان‌سالی «رشید» سروده شده (شاهد: ص ۷۸۷) نسبت به باقی آثار او از اقبال بیشتری برخوردار و به‌خصوص در سدهٔ دهم هجری و قرون بعد، از آن نسخه‌های بسیاری کتابت شده است. چنانکه فهرستی از برخی از آنها را در ادامه خواهیم دید. همچنین تنها اثر او که اقبال تصحیح و چاپ شدن را داشته همین مورد است. اگرچه نیت و پشتکار مصحح مصباح بسیار احترام برانگیز است، ولی این کار نیاز به یک ویرایش جدی دارد تا به صورت تصحیحی علمی درآید^(۲۹). به هر حال، در پایان این قسمت، به معرفی دستنویس‌هایی از مثنوی مصباح که تاکنون شناسایی شده است، می‌پردازیم. گفتنی است از این میان، جناب حامدی حق از سه مورد نسبتاً قدیمی‌تر در کار خود سود برده است که بدانها اشارتی خواهد رفت.

۱. نسخهٔ کتابخانهٔ بریتانیا به شمارهٔ ۷۷۶۹ - Add، به خط محمدحسین بن مولانا میرکی سمرقندی که در کوی سیدان، در جمادی‌الثانی سال ۹۵۵ هجری کتابت آن پایان یافته است. دومین نسخهٔ کهنهٔ مصباح همین نسخه است که در تصحیح اثر، از عکس آن استفاده شده است.^(۳۰)

۲. نسخهٔ شخصی آقای احمد شاهد اسفراینی که به گفتهٔ مصحح مصباح،

حدود ۵۰۰ بیت کتاب را ندارد. این نسخه که در تصحیح اثر از آن استفاده شده ۳۷۸ صفحه دارد و سالیانی قبل در مجله آینده، در مقاله آقای شاهد، معرفی و اعلام شده بود که ایشان آن را تصحیح و آماده چاپ کرده‌اند.^(۳۱)

۳. نسخه تاجیکستان (۹) که ۴۴۰ صفحه دارد و به خط مولانا احمدبن محمد خوارزمی، در هرات و به تاریخ رمضان ۹۲۱ هجری کتابت آن پایان یافته است. تصویر این دستنویس را مصحح مثنوی فراهم آورده و در تصحیح از آن استفاده کرده است. این نسخه، قدیمی‌ترین دستنویس مصباح است.

۴. نسخه کتابخانه آصفیه به شماره ۱۲۳ بخش مثنوی‌ها، به خط نستعلیق «مبارک‌بن حسن شیرازی»، کتابت شده در ۹۶۱ هجری در ۴۲۶ صفحه^(۳۲). از این نسخه گویا عکسی در اختیار آقای عطاردی باشد؛ چنانکه استاد افشار از آن یاد کرده است.^(۳۳) گفتنی است آقای عطاردی در کتاب خود، از دو نسخه دیوان رشید بیدوازی یکی در آصفیه و دیگری در کتابخانه رضا رامپور هندوستان سخن گفته که به نظر، همان مثنوی مصباح است.^(۳۴)

۵. نسخه کتابخانه بریتانیا به شماره Or - ۳۵۵ که بسیار ناقص است و فقط ۳۳ برگ دارد. بنابر فهرست آنجا، این نسخه گویا در سده هفدهم میلادی کتابت شده است.^(۳۵)

۶. نسخه لنینگراد روسیه به شماره C-۱۱۶۶، کتابت شده در ۱۱۱۵ هجری که اوراق ۲۸۶ تا ۴۷۷ از مجموعه‌ای خطی را دربر گرفته است.^(۳۶)

۷. نسخه کتابخانه آصفیه به شماره ۳۸۶ بخش مواعظ، بدون تاریخ که در فهرست آنجا، سرایش مثنوی به حکیم اوحدالدین دلیر کرمانی، ملقب به صهبای ثانی، در ۸۵۲ هجری نسبت داده شده است.^(۳۷)

۸. نسخه کتابخانه بنگال آسیاتیک به شماره ۱۴۴ که به همراه بوستان و گلستان، داخل مجموعه‌ای به خط نستعلیق بدون تاریخ قرار دارد.^(۳۸)
۹. نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد به شماره ۱۲۶۸ که ۲۳۷ برگ دارد.^(۳۹) میکروفیلمی از این دستنویس در کتابخانه مرکزی تهران به شماره ۸۹۰ موجود است که جا داشت در تصحیح از آن استفاده شود.
۱۰. نسخه کتابخانه ملی کلکته شماره ۳۳۲ - کتابخانه بهار، به خط نستعلیق هندی آراسته، میکروفیلمی از این دستنویس نیز در کتابخانه مرکزی به شماره ۵۲۲۷ موجود است.
۱۱. نسخه کتابخانه ملک به شماره ۴۶۶۵، مورخ ۱۰۹۶ هجری، در ۱۹۵ برگ.^(۴۰)

۱۲. نسخه کتابخانه لندزیانا به شماره ۲۸۵.^(۴۱)

۱۳. نسخه کتابخانه آیت‌الله العظمی گلپایگانی در قم به شماره ۱۵:۲۵ از سده دوازدهم در ۲۳۰ برگ. این نسخه در فهرست تک جلدی آنجا به نام «دیوان رشیدی» از «رشیدالدین اسفراینی» معرفی شده است.^(۴۲) ولی تصویری از آن، سالیانی قبل نزد کتابشناس محترم آقای ابوالفضل حافظیان دیده شد که طبق نظر درست ایشان، مثنوی مصباح بود. معرفی و اصلاحیه این نسخه در فهرست تفصیلی کتابخانه مزبور - که مجدداً به دست جناب حافظیان و آقای صدرایی خوئی نوشته شده و زیر چاپ است - خواهد آمد.

ج. رساله عرفانی به سبک گلستان: تک نسخه این اثر رشیدالدین بیدوازی در کتابخانه ملک به شماره ۴۲۱۶، جزو مجموعه‌ای ارزشمند از رسالات عرفانی با

تاریخ‌هایی از ۸۶۴ تا ۹۷۴ هجری قرار دارد. این نسخه به دست چندین کاتب نگاشته شده که در فهرست کتابخانه مزبور نام آنها ثبت شده است.^(۴۳) رساله مورد بحث ما، نخستین بخش از آن مجموعه است که از آغاز تا برگ ۵۹ را دربر گرفته است. در پایان آن نیز جمله‌ای دیده می‌شود که فعلاً مشخص نیست آیا تاریخ اتمام تألیف را نشان می‌دهد و یا تاریخ پایان استنساخ را آن جمله چنین است: «تمت الرسالة الشریفة فی یوم الخمیس ۱۶ صفر ... سنه اربع و سبعین و ثمانمائه علی ید ...» ولی هرچه هست این دستنویس در عصر حیات رشیدالدین بیدوازی کتابت شده و ارزش دوچندانی دارد.^(۴۴) اطلاعات مربوط به فصول و ابواب کتاب و آغاز و انجام آن را از روی فهرست آن کتابخانه می‌آوریم. کتاب در واقع یک مقدمه و هفت اشاره دارد به این شرح:

- مقدمه در سبب تألیف کتاب.
- اشاره یکم در بدایت محبت.
- اشاره دوم در حکایت محبت.
- (اشاره سوم در نسخه دیده نشد)^(۴۵)
- اشاره چهارم در عنایت محبوب.
- اشاره پنجم در ولایت محبوب.
- اشاره ششم در حمایت محبوب.
- اشاره هفتم در هدایت محبوب.

در ابتدای کتاب نام مؤلف چنین آمده: «این خاکریزه ... محمدبن شیخ علی البیدوازی، المفتخر المباهی به عبداللهی و ملقب بالرشید [کذا؛ ظ: بالرشید]...». آغاز کتاب نیز چنین است:

بسم الله الرحمن الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب.
 ای برتر از توهم و غیر از تخیلات
 چیزی دگر و رای جمیع تصورات
 الهی لغت [کذا.ظ: نعمت] کبریای ذات را چگونه باز نمایم، که سیربنای
 ثناء ... به پای فهم هر کس نیست ...
 انجام کتاب نیز این بیت است:
 ما جمله به فعل خویش اندر گرویم
 هم لطف تو آخر کند آنجا یاری

د. مثنوی پنجاه و هشت بیتی: اینکه این مثنوی کوتاه را در مدخلی
 جداگانه آوردیم، به دلیل اهمیت آن در تاریخ تصوف و نکاتی است که از مریدان
 شیخ رشیدالدین بیدوازی دربر دارد. این مثنوی، به همراه سی و دو غزل از رشید
 که در انتهای این گفتار جداگانه ذکر خواهد شد، ذیل رساله کمالیه مقتدای او،
 برزش آبادی به چاپ رسیده است. این چاپ را که به خط «وحیدالاولیاء» است،
 به دست نیاوردیم. ولی در کتاب مرحوم دکتر خاوری، تاریخ سرودن آن ۸۷۵
 هجری تخمین زده شده است. (۴۶)

ه اسطر غیبیه: نسخه منحصراً به فرد اثر، در سده نهم و چندی پس از
 درگذشت بیدوازی، در اواخر رجب سال ۸۸۶ هجری کتابت شده است و اکنون
 در کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی به شماره ۱۰۷۳۷ نگهداری می شود. ۸۷
 برگ دارد و در هر صفحه، ۲۱ سطر کتابت شده است.

خط نستعلیق است با مرکب سیاه و عناوین نوشته شده با شنگرف (قرمز)، به همراه دوایری که به دقت کشیده شده است.

در اوراق ۲ ب تا ۵ الف، دیباچه کتاب آمده است شامل تحمیدیه عربی کتاب (از آغاز تا ۴ الف)، قصیده‌ای از رشید به فارسی در حمد باری تعالی (۳ الف تا ۴ الف) و قصیده‌ای دیگر به فارسی از همو در نعت نبوی (۴ الف تا ۵ الف).

دو بیت آغازین قصیده نخست به همراه بیتی که تخلص شاعر را دارد.

چنین است:

به نام حیّ قیوم [و] مرید قادر [او] دانا
 بصیر و واحد و ترحمد [؟] شنوا و هم گویا [کذا]
 اله مسقط رحمن، رحیم مالک اکبر
 حکیم صادق رازق، جواد فرد بی‌همتا ...
 «رشید»، از روی [کذا]^(۴۷) رمزی حکایت می‌کند بشنو
 که راه بی‌عوج این است، اگر داری هوس پیش آ
 ز سیر معنوی سرّیست اجمالی نه تفصیلی
 شوی سیراب این کوثر و کثرت‌ها [ی] اعطینا
 همچنین چند بیت از قصیده دوم، از این قرار است:
 سلامی سالم از علّت، صحیح و باوفا مقرون
 مضاعف هر دم از صدق و به اخلاص اتم مشحون ...
 زاهل بیت^(۴۸) او هر یکی کتابی ناطقند از حق
 کس این دو نعمت ار داند به عالم کی بود مغبون

«رشید» از حب آل آری، رسید این سرخ رویی‌ها
 سیه‌بخت آنکه سرسبزی نجوید زان جناب اکنون
 پس از دیباچه، در بخشی با عنوان در «سبب تألیف کتاب» (برگ ۵ الف تا
 ۶ ب) گوید:

در سادس شوالی که واقع بود در سنهٔ احدی و سبعین و ثمانمیه [= ۸۷۱].
 در وقت قربتی که سلطان وقت بر سریر اقبال خوش حال بود ... دل در تاوّه و سر
 در تنبه و روح در توجه لطیفهٔ ربانیه، در انتظار و استبشار لموع طلوع خورشید
 جمال بود ... ناگاه یاری که دل را به کمال قابلیت او کاری بود، کتابی ظاهر
 ساخت.

مؤلف، به مطالعهٔ آن کتاب که همانا «نسخهٔ رسالهٔ مشهوره به جام جهان-
 نمای بود که تصنیف حضرت محقق معین عارف ... مولانا شمس‌الدین محمد
 شیرین ... معروف به مغربی است» مشغول می‌شود و پس از اتمام آن، با این
 ذهنیت که «اگر از غیب اشارتی رسد، بعضی از آن [نکات تازه‌ای که به ذهنش
 رسیده] را در رساله‌ای دیگر ذکر توان کرده، صبح هفتم شوال سال مذکور (۸۷۱
 هجری)، پس از اتمام ورد فتوحی درویشان و با شنیدن جملهٔ پایانی آن اوراد،
 یعنی «الصَّلوة والسلام علیک یا من عظمة الله»، «غیبتی» را درک می‌کند که در
 آن:

چنین دیده شد که حضرت رسالت - صلی الله علیه و سلم - بر جایی از
 نور سفید نشسته‌اند و جامه‌های ایشان هم از نور سفید است و لمعان نور چنان
 ازیشان ظاهر است که وهم فنا نیز هست و معلوم نمی‌شود که منبع آن انوار کدام
 عضو ایشان است. خاطر متوجه آن شد آن مطلع نور را تحقیق کند. به یکبار

حجاب مرتفع گشت و سر تا قدم ایشان تمامی مطالع نمود که هیچ عضوی و جزوی نماند مگر که از آن نوری درخشان بود و هر نوری رنگی خاص داشت: فاماً همه محفوف به نور سفید بود و هر عضوی اسمی نمود از اسماء تسعة و تسعین. بعضی از اسما از بعضی اعضا معلوم شد. قاماً از غلبه وجد مجال تحقیق تمام نماند ... چون این واقعه دیده شد. صورت این واقعه را، باسرها با ذکر تقدیم دواعی مقیده به اشارت غیبیه کتابت کرد و به جانب مشهد^(۴۹) رضوی ولوی، به مجلس حضرت مقتدای مطلق و مرشد طالبان به حق، شمس الهدایه و بدرالولایه، نقطه دوایرالرشاد و نکته اسرار الوداد، رافع اعلام المقامات والحالات و جامع انواع الفضایل و الکلمات ... شیخی و مقتدایی من عندالله، امیر شهاب الحق والحقیقه والیقین، عبدالله - قدسنا الله بسرّه العزیز^(۵۰) فرستاده شد. در جواب، بعد از اذن در تألیف و ذکر مقدمات و ملاحظات، چنین فرموده بودند که مشاهده حضرت رسول به کیفیّت مسطور به اسماء و صفات مشمول هیأت رسالت تعریف است و هیکل اکمل صورت مقیده بیننده در صورت حضرت رسالت علامت استقامت بر شریعت و طریقت بوده.

رباعی

این دولت و این سعادت آیا ز کجاست

کان شاه درین خرابه آیین آراست

از آهن اگر آینه سازد دلبر

در وی چو نظر کند، جمالش پیدااست

پس از این نامه امیر شهاب‌الدین عبدالله برزش‌آبادی، خاطرش منتظر اذن

معنوی می‌ماند تا:

بعد از چندگاه، شبی در کنج خلوت ... ناگاه غیبتی دست داد و دوایر در نظر آمد، چنانکه در محل تقریب مذکور خواهد شد. مبدأ این دوایر و منشأ تعمیم این ضمائر گشت و جهت ایضاح مراتب استقرار و استیداع که هریک به وجهی از اباء، و به وجهی از امهات‌اند. دوایر و اشارات مرقوم گشت. فاماً به واسطه عجز مرض و پیری و موانع ضروری فقیری و سبب ظهور حوادث زمان بی‌امانی و صوارف روزگار زورکارِ نافرمان، در تأخیر و تسویف می‌افتاد تا عاقبت به التماس و تقاضای بعضی از یاران همدم و صوفیان صافی دل محرم، این اشکال و صور مرقوم گشت.

مؤلف - که کتابش را در سنین پیری و گویا دو سال پیش از درگذشتش نگاشته آن را در موضوع توحید و اسماء و صفات الهی، براساس مشاهدات غیبی‌اش و با استفاده از دوایری که در غیب دیده، تنظیم نموده است. مثلاً در جایی گوید:

در حین اشتغال و توجه به تحقیق ظهورات حقایق اسمانیّه در مراتب غیب لطیف، دایره عظیمه در نظر آمده و در درون آن دایره، لفظ «الله» به سیاهی مکتوب و برگرد آن دوایر متلونه؛ چنانچه دایره محیط به لفظ «الله» سبز نمود و آن دایره حیوتیه بود و برگرد آن دایره‌ای در غایت نورانیت و سفیدی و آن دایره علم بود. الخ (۲۵ ب)

بررسی تمامی مطالب کتاب و انعکاس آن در گفتاری بدین کوتاهی، از توان و حوصله این نوشته خارج است و در وصف آن به همین بسنده می‌شود که کتابی است شامل یک دوره تصوف براساس مبانی فلسفی، که به نثر ادبی نوشته

شده است. کتاب پر از رباعیات و ابیات فارسی است که با ذوق خاص مؤلف در متن جای گرفته و یادآور مرصادالعباد و پیروان نجم‌الدین رازی است. البته در مورد اشعاری که مؤلف از خود آورده (مثل قصاید ابتدای کتاب و یا قصیده پایانی)، سستی بسیاری ابیات را نمی‌توان از نظر دور داشت.

در خاتمه، بیدوایی قصیده‌ای مفصل به کتاب ضمیمه کرده که در آن بر مراتب وجود انسان اشاراتی دارد. او خود در این باره می‌گوید:

چون مراتب عبور و مرور حقایق الهیه و لطایف نامتناهی و ظهورات در مقامات و تلبس به البسه وجودِ ظلی و کیفیت مدّظلّ الهی و تعیین در هر مرتبه به قدر معلوم شد و ترتب وجود موجودات مفردات و مرکبات و ترتب ارواح از مقام امیت تا نهایت موالید مفهوم گشت، ظاهر انسان را نیز که بر مراتب وجودیه خود گذشته و اسفار و سیر آن مقامات سابقه و لاحقّه جوتیه و مماتیه و دنیویّه و اخرویّه کرده، درین قصیده آینده، بدان اشاراتی رفته بود، آورده شد تا عنایت بی‌علت حضرت واهب العطايا و انعامات او معلوم شود و شکر آن نعمت به تقدیم رسد. والله تعالی اعلم بالصواب (۸۵ الف)

و ابیاتی از آغاز و پایان قصیده مزبور:

به کوی هستی و تعیین اگر ماندیم ما در گل
 ظهورات است اندر خاک «اَنّی جاعلٌ» جاعل
 ز مبدأ تا معاد آری بسی راه دراز آمد
 مبارک باد این سیر و روش با انتها واصل
 کجا بودم، چه راهست این، منازل چیست بیش و کم

ز دار وصل تا چه شد به باب فصل و غم نازل ...

در اول علت غایی، در آخر جمله پیدایی

به معنی باطن آرای، به ظاهر دوره را مکمل

«رشید» از کُمَل انسان فاتح دائمی بادا

کزین ره رستگاری یافت هر درمانده عاطل

جملات پایانی موجود در نسخه کتابخانه مرعشی، به خاطر نکاتی که در مورد تاریخ تألیف و تاریخ استنساخ دستنویس (رقم کاتب) دربر دارد؛ عیناً نقل می‌شود:

اللهم ثبت اقدامنا علی طریق متابعة مشایخنا العظام، بفضلک و کرمک یا عزیز، یا علّام. قال المصنّف - قدّس الله سرّه - بعد هذا الدعاء : تمّت كتابة هذه الاسطر الغيبية في شهر ذی القعدة الواقعة في سنة خمس و سبعین و ثمانمائه [= ۸۷۵ هجری؛ تاریخ پایان تألیف] و انا العبد الفقیر، محمد بن شیخ علی البیدوازی. اللهم احفظ دینه من الآفات و یقینه من الترددات. ارحم علیه رحمة و اسعة یا مجیب الدعوات و یا واهب العطیات. و رقم کاتب: «تمّت كتابة هذا [۱] الكتاب بعون الملك الوهاب فی اواخر شهر رجب سنه ستّ و ثمانین و ثمانمائه [= ۸۸۶ هجری]».

و. دیوان اشعار: درباره دیوان اشعار شاعر، باید پیشاپیش به اشتباه برخی فهرست‌نگاران در تمیز ندادن اشعار غزل و غیره با منظومه‌هایی که در قالب مثنوی سروده و هویتی مستقل دارند، اشاره کرد. این اشتباه در مورد بیدوازی نیز صادق است و چنانچه گذشت (در مورد نسخه گلپایگانی از مثنوی مصباح و یا

اطلاع مؤلف «سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان» از دیوان شاعر) در تعدادی از منابع، مثنوی مصباح را دیوان شاعر قلمداد کرده‌اند. البته در اینکه بیدوازی اشعاری در قالب غزل و قصیده داشته و در آنها «رشید» تخلص می‌کرده، تردیدی نیست، چنانکه به تعدادی از قصاید پیش از این اشاره شد. همچنین سی و دو غزل از او، ذیل رساله کمالیه مقتدا و مرادش، برزش‌آبادی، چاپ شیراز به خط وحیدالاولیاء آمده است که جمعاً ۲۳۹ بیت دارد^(۵۱). آیا اصلاً غزلیات و قصاید شاعر، به شکل دیوانی مستقل درآمده تا از آن نسخه‌ای باقی بماند؟ این چیزی است که هنوز نمی‌توان با قاطعیت از آن سخن گفت.^(۵۲)

منابع

- آکیموشکین، اُد. ف و ... فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، ترجمه عارف رمضان، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- افشار، ایرج. «مصباح رشیدالدین بیدوازی»، راهنمای کتاب. سال ۲۱.
- _____ . (۱۳۷۶): «فهرست اجمالی چهل مجموعه»، میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، دفتر پنجم، ۱۳۷۶.
- (تجدید چاپ شده در: فرهنگ ایران زمین، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴، ج ۳۰).
- افشار، ایرج دانش‌پژوه، محمدتقی. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، آستان قدس.
- بیدوازی اسفراینی، شیخ رشیدالدین محمد. مثنوی‌المصباح، تصحیح جواد حامدی حق. شریف، چاپ اول. ۱۳۸۲.
- خاوری، اسدالله. ذهبیه، تصوف علمی - آثار ادبی، دانشگاه تهران، چاپ اول. ۱۳۶۲.

- دانش پژوه، محمدتقی. «فهرست کتابخانه‌های عمومی و خصوصی شیراز»، نشریه نسخه‌های خطی، زیر نظر محمدتقی دانش پژوه - ایرج افشار، دفتر پنجم، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- سعدی شیرازی. گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، فروردین ۱۳۷۷.
- شاهد، احمد. «رشیدالدین بیدوآزی»، آینده، سال ۱۲، شماره ۱۱-۱۲ (بهمن - اسفند)، ۱۳۶۵.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ج ۴.
- عرب‌زاده، ابوالفضل. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- عطاردی، عزیزالله. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان. انجمن مخطوطات ایران - عطارد، چاپ اول. ۱۳۷۶.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین. روضات الجنان و جنات الجنان. تصحیح جعفر سلطان القرائی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جزء ثانی، ۱۳۴۹.
- مشار، خانابا. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۳، ص ۱۳۴۱.
- منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱.
- ——. فهرستواره کتاب‌های فارسی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ۱۳۸۲.
- مؤذن خراسانی، شیخ محمدعلی. تحفه عباسی، انس تک، به سفارش کتابخانه احمدی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، فروغی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- نقیب‌الاشرف بخاری متخلص به نثاری، سیدحسن (خواجه). مذکر احباب، تصحیح نجیب مایل هروی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.

یادداشت‌ها

۱. افشار، ایرج: ص ۶۹۲.
۲. نفیسی، سعید: ج ۱، ص ۳۲۰.
۳. صفا، ذبیح‌الله، ج ۴، ص ۴۵۷.
۴. کربلایی تبریزی: جزء ثانی، ص ۵۸۰-۵۸۱.

۵. خاوری، اسدالله: ج ۱. ص ۲۵۴.
۶. متولد ۱۳۱۰ شمسی در سبزوار و ساکن اسفراین. سابقاً کارشناس و هنرشناس وزارت فرهنگ و هنر و با آثار حوزه جغرافیای محل تولدش آشنا و به احیای آنها علاقمند بوده است. درباره ایشان رک: بیدواری اسفراینی: مقدمه، ص ۱۲۷؛ نیز دیده می‌شود: افشار، ایرج: ص ۶۱۲-۶۱۳ در مقاله اخیر، استاد ایرج افشار از نسخه‌های خطی مجموعه شخصی آقای شاهد آگاهی داده است.
۷. شاهد، احمد: ص ۷۸۵-۷۸۶، ۸۴۹.
۸. مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی در تعلیقات گلستان سعدی، ذیل حکایت پانزدهم از باب هفتم، به عنوان یک نمونه تصویر صندوق گور، به این تصویر که در مجله آینده صفحه ۸۴۹ چاپ شده ارجاع داده است (سعدی: ص ۴۸۹).
۹. «رشیدالدین محمد بیدواری»، احمد شاهد، ندای قومس، سال ۵، ش ۲۲۶، (چهارشنبه، دوم اسفند ۱۳۷۴). همچنین براساس فهرست مقالات استاد ایرج افشار، گویا مقاله دیگری اختصاصاً به احوال و آثار بیدواری پرداخته است که من با تلاش بسیار، آن را نیز نتوانستم به دست آورم. ولی آدرس آن را عرضه می‌کنم: «نظری به زندگی و آثار شیخ رشیدالدین محمد بیدواری اسفراینی»، غلامرضا فسنگری، بینالود، ۱ (۱۳۷۲)، ش ۳: ص ۴۴-۴۵.
۱۰. منزوی، احمد: ج ۴، ص ۳۲۰۶-۳۲۰۵.
۱۱. نام پدر او، «شیخ علی» در دو منبع دیده شد: یکی جمله پایانی «اسطر غیبیه» است که بیدواری در انجام آن، ضمن برشمردن تاریخ اتمام تألیف، خود را «العبد الفقیر محمدبن شیخ علی البیدواری» نام برده است؛ و دیگری مقدمه رساله عرفانی موجود در کتابخانه ملک است که وصف آنها خواهد آمد.
۱۲. بیدواری اسفراینی: ص ۱۱۴ (مقدمه مصحح).
۱۳. همان، ۱۳۲؛ خاوری، اسدالله: ج ۱، ص ۵۶۶-۵۶۸.
۱۴. مؤذن خراسانی، محمدعلی: ص ۱۸۲-۱۸۳؛ کربلایی تبریزی؛ جزء ثانی، ص ۵۸۱، که به همان اثر، چاپ شیراز به خط مرحوم وحیدالاولیاء، ص ۱۱۴ ارجاع شده است.
۱۵. بیدواری اسفراینی: ص ۱۲۲-۱۳۱؛ چنانکه گذشت نخستین بار آقای احمد شاهد اسفراینی تصویر این صندوق را در سال دوازدهم مجله آینده منتشر کرد.
۱۶. درباره امیر عبدالله برزش‌آبادی. این منابع دیده شود: نفیسی، سعید: ج ۱، ص ۳۲۰؛ خاوری: ج ۱، ص ۲۵۰، نقیب‌الاشراف بخاری: ص شانزده. ۱۴. ۱۳۷-۱۴۰، ۱۳۰۲ (براساس نوشته نثاری در

خاتمه کتابش، آگاهی داریم که پدر بزرگ او، سید عبدالوهاب بخاری، دست از ارادت به امیر عبدالله برزش آبادی داده است؛ اجازه یا ارشادنامه سید عبدالله بن عبدالحی حسینی اسحاقی به شیخ محمد رشیدالدین بیدوازی در برگ ۷۹ پ نسخه ۴۱۳۷ کتابخانه ملک در تهران، معرفی شده در: افشار - دانش پژوه: ج ۷، ص ۲۱۷؛ منزوی: ج ۲، ص ۱۰۲۴. نیز درباره رساله کمالیه رک: مشار، خانبابا: ج ۳، ص ۹۴۶ (که به اشتباه برزش آبادی را معاصر پنداشته است)؛ دانش پژوه: ص ۲۱۹ (که در معرفی تک نسخه خانقاه احمدی، مرحوم دانش پژوه گویا براساس اطلاع نادرست خانبابا مشار، مؤلف را معاصر پنداشته است. این اشتباه به فهرست اسناد منزوی نیز راه پیدا کرده است: منزوی، احمد: ج ۲، ص ۱۳۳۰؛ همان (۱۳۸۲)، ج ۷، ص ۷۶۷).

همچنین درباره «شرح لمعات» او رک: منزوی (۱۳۸۲)، ج ۷، ص ۸۰۵-۸۰۶ که اطلاعات بسیار خوبی براساس نسخه منحصر به فرد کتاب، موجود در کتابخانه گنج بخش پاکستان عرضه شده است. این اثر، براساس همان نسخه تصحیح و منتشر شده است: شرح لمعات شیخ فخرالدین عرفانی، شیخ شهاب الدین امیر عبدالله برزش آبادی، احمد قدسی، مقدمه محمد خواجهی، مولی، چاپ اول. ۱۳۷۹.

گفتنی است درباره تاریخ وفات امیر عبدالله برزش آبادی، مرحوم دکتر اسدالله خاوری به اشتباه رفته و آن را ۸۵۴ هجری دانسته. حال آنکه خود او در ابتدای شرح لمعات، زمان آغاز به تألیف آن را ۸۶۴ هجری بیان می کند. رک: شرح لمعات: ۱۱۸. همچنین در مقدمه «اسطر غیبیه» اثر رشید بیدوازی، شاگرد برزش آبادی، آمده است که او در ۸۷۱ هجری درخواست اجازه تألیف کتاب را، کتباً برای استادش در مشهد فرستاده است.

۱۷. بیدواری اسفراینی: ۲۴۲-۲۴۳.

۱۸. اصل: مشهدی

۱۹. نسخه مرعشی، برگ ۵ و ۶.

۲۰. شاهد، احمد: ص ۷۸۴. درباره بیدوازی همچنین رک: شیخ نجیب الدین رضا تبریزی: ص ۲۹۰-

۲۹۱ (به نقل از: بیدوازی اسفراینی: ص ۱۳۱)؛ نقیب الاشراف بخاری: ص ۴۱. در منبع اخیرالذکر منظور از «شیخ رشید که مرید سیدعبدالله برزش آبادی بوده که او مرید خواجه اسحاق ختلانی بوده .. الخ» همین رشیدالدین بیدوازی است.

۲۱. شاهد، احمد: ص ۷۸۶.

۲۲. عطاردی، عزیزالله: ص ۱۷۰.

۲۳. بیدوازی اسفراینی: ص ۱۹۶.
۲۴. متن چاپی، ص ۲۴۲: سوی.
۲۵. متن چاپی، ص ۲۴۲: بود.
۲۶. متن چاپی، ص ۶۹۳: نوباده.
۲۷. متن چاپی: عینی.
۲۸. بیدوازی اسفراینی: ص ۶۹۲-۶۹۴.
۲۹. مثلاً مقدمه کتاب پر است از مطالب بسیار زائد و پرحجم. همچنین تعلیقات غیرمفید و بعضاً بی-فایده - که به نظر من از آنجا ناشی شده که مصحح محترم سطح دانش خوانندگان و مخاطبان را مشخص نکرده و نیز نحوه ارجاعات که اصلاً علمی نیست. از کیفیت کار کاسته است. مقداری هم اغلاط و بدخوانی‌ها و عدول از وزن یا باختن آن در تصحیح متن راه یافته است.
- یک دلیل عمده علمی نبودن کار هم عدم اشاره به اختلاف نسخه‌هاست که تصحیح مزبور را به شکل کاری ذوقی درآورده است. عدم استقصای دستنویس‌های اثر که از برخی از آنها در ایران تصاویری موجود است. نقص دیگر این کار به شمار می‌آید.
۳۰. منزوی، احمد: ج ۴، ص ۳۲۰۵؛ صفا، ذبیح‌الله: ج ۴، ص ۴۵۷.
۳۱. شاهد، احمد: ص ۷۸۶.
۳۲. منزوی، احمد: ج ۴، ص ۳۲۰۵.
۳۳. افشار، ایرج: ص ۶۹۲.
۳۴. عطاردی، عزیزالله: ص ۱۷۲، ۲۹۲.
۳۵. منزوی، احمد: ج ۴، ص ۳۲۰۵.
۳۶. همان، ص ۳۲۰۵؛ آکیموشکین: ص ۴-۴۱۳.
۳۷. همان، ص ۳۲۰۵.
۳۸. همان، ص ۳۲۰۵.
۳۹. آکیموشکین: ص ۳۲۰۵.
۴۰. افشار، ایرج - دانش‌پژوه، محمدتقی ج ۴، ص ۱۴۴.
۴۱. افشار، ایرج (۱۳۷۶): ص ۶۲۹ (چاپ دوم: ص ۶۱۲).
۴۲. عرب‌زاده، ابوالفضل: ص ۳۲۰.
۴۳. افشار ایرج - دانش‌پژوه، محمدتقی: ج ۷، ۲۷۵-۲۷۶؛ چنانکه گذشت، اولین بار استاد افشار از این

- رساله در یادداشت مختصر خود در «راهنمای کتاب» یاد کرد. درباره این رساله همچنین رک: منزوی، احمد (۱۳۵۱): ج ۲. ص ۱۲۸۴؛ همان (۱۳۸۲)، ج ۷. ص ۶۵۹.
۴۴. این رساله به یکی از دانشجویان رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران معرفی شد تا به عنوان رساله کارشناسی ارشد بر روی آن پژوهش کنند.
۴۵. شاید از نسخه افتاده و یا اوراق آن جایجا شده است.
۴۶. خاوری، اسدالله: ج ۱، ص ۴۲۹.
۴۷. شاید صورت درست چنین باشد: رشید از رمزی از حکمت حکایت می‌کند بشنو
۴۸. اصل: اهل و بیت
۴۹. اصل: مشهدی.
۵۰. درباره نتیجه‌گیری‌ای که از این جملات شد به بخش «مختصری از احوال رشید بیدوازی» در ابتدای این گفتار مراجعه شود.
۵۱. خاوری، اسدالله. ج ۱، ص ۴۲۹: بیدوازی اسفراینی: ص ۱۶۲-۱۶۴.
۵۲. در بخش معرفی نسخه‌های مثنوی «مصباح» احتمال این که نسخه معرفی شده در کتاب سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان (عطاردی: ص ۱۷۲ و ۲۹۲). «دیوان رشید» باشد، بسیار ضعیف دانسته شد. به این مورد باید «دیوان رشید اسفراین» را که در جلد دوم فهرست بانکی پور هند معرفی شده، اضافه کرد و آن را مستلزم بررسی دقیق‌تر دانست. در این باره رک: افشار، «فهرست اجمالی چهل مجموعه»: ص ۶۲۷ (چاپ دوم: ص ۶۱۰).
- همچنین در کتابخانه ملک نسخه‌ای به شماره ۵۲۶۶/۸ از دیوان شاعری با تخلص «رشید» وجود دارد که آن را نیز باید بررسی کرد. احتمال اینکه این مورد آخر، اشعار رشید بیدوازی باشد، بسیار زیاد است.